

«مرا هیچ چیز از نام و نان به تحمل این تعب طویل  
جز مظلومیت مشرق در مقابل ظالمین و ستمکاران  
مغربی و آن داشت، چه برای نان همه طرق به روی  
من باز بود، و با ابدیت زمان نام رانیز چون جاودانی  
نمی دیدم پای بند آن نبودم، و می دیدم که مشرق بالله  
به هر نحو شده است با اسلحه تمدن جدید مسلح  
گردد، نه اینکه این تمدن را خوب می شردم، چه  
تمدنی که دنیا را هزاران سال اداره کرد مادی  
نبود».

«بادداشت دهخدا برای مقدمه لغتنامه».

# دهخدا، یاداوه کارا و

## سرگذشت لغتنامه دهخدا

کتابی که با عنوان «لغتنامه دهخدا» دریست و شش هزار و چهارصد و هفتاد و پنج صفحه سه استونی به قطع رحلی با تعداد شش هزار دوره امروز در دسترس فارسی زبان و فارسی دانان و فارسی خوانان است، وجود نیمی از آن لغت است با معنی و شاهد، و نیم دیگر آن اعلام تاریخی و بخراپیایی، سرگذشت دراز و خواندنی دارد، و با اینکه برآ پیش از انتمام مقدمه ای نوشته و مطالعه جالب تحریر کرده اند که جداگانه تجدید و تشریف شده است (شماره ۴۰) و نیز با آنکه در جزوی ای که به سال ۱۳۵۴ اش. نشر یافته از این سرگذشت و از جمله کیفیت کار دهخدا و همسکاران ایشان و مؤسسه لغتنامه اشارتی رفته است، اما هنوز چنانکه باید و شاید این کتاب و محتواهی آن و راه درازی که پیموده و پیارانی که در آن طریق به باری بینگانگار اصلی کتاب شناخته اند شناسانده نگردیده است و اینکه ب بعد اش و المنه طبع کتاب پایان گرفته است مناسب دید که با بهره گیری از برخی باداشهای برآکنده بازمانده در میان اوراق مرحوم دهخدا و نیز با استفاده از آنچه علی این سالیان دراز در بایگانی مؤسسه لغتنامه گرد آمده است به نوشتن این شرح پیرزاد، خاصه آنکه این انتمام کار مقارت است با صدمین سال تولد صاحب کتاب و مصادف است با مراسمی که به همین مناسبت برپا می شود و از جمله آنکه بزرگداشت اورا قطعه تبریزی با عکس آن مرحوم چاپ کرده و در گردش گزارده اند و آثاری نیز از آن مرحوم زیست بخش مطبوعات شده است چون:

«گریده امثال و حکم» همراه با باداشهایی از مؤلف درباره مقدمه آن کتاب. (اسفندماه ۱۳۵۴ ه.ش. به کوشش نگارنده).



### مقدمه:

کلام از جمله و جمله از لغت شکل می گیرد و بجاست اگر بگوئیم که اساس کلام بر کلمه است. وسعت دامنه لغات و تعبیرات دریک زبان نسبت مستقیمی با توانایی آن زبان در انتقال مفاهیم دارد.

از طرفی پیشگیری از آلایش زبان و پیالایش آن از آلایشها، وظيفة خطیر ادبیان و دانشمندان درجهت حفظ اصالت زبان به عنوان بارزترین شاخصه هویت ملی است.

اینک که زبان فارسی پس از سالها بار دیگر می رود تا جایگاه خاص خود را در میان دوستدارانش پیدا کند، ما نیز درجهت ادای وظيفة فرهنگی خود صفحاتی از مجله را به «لغتنامه دهخدا» که معروفترین و معتبرترین کار در این زمینه می باشد، اختصاص می دهیم.

لازم به تذکر است که متن لغتنامه بدون کمترین تغییر یا کم و کاستی، به تدریج از شماره آینده ارائه خواهد شد.

آنچه در بی می خوانید، ملخصی است از کیفیت تولد و رشد این اثر جاودانه ادب و فرهنگ پارسی به قلم دکتر سید مجید دبیرسیاقی.

به آزادگی، و رعایت قواعد و قوانین حاکم بر روابط اجتماع و وضع معاشرتها و برخوردها، و راز پیشفرهای متنابوب، و سر انحطاطهای گهگاهی، و خواص روحی و فکری خلق و عادات سنتی و ناستوده مردم این مژده بوم، در سالیان پس از راز، که به دست دهدخانی ساخته شده و بسته بندی مرغوب یافته و بنا صورتی معتقد منون، باروشی ماهره و طرزی خاص دسته بندی شده و بسته بندی مرغوب یافته و بنا صورتی مطلوب عرضه گردیده است، آنچنان که خواص را به کار آید و عوام را سوبدمندی دهد و آیندگان را مزده ریگ افتد.

اما این یکی از نتایج مطالعات پیگیر و عمیق دهدخان در ادب فارسی طی سالهای پس از جنگ چهانی اول است که به تأثیر و نثر دوره امثال و حکم در چهار مجلد منتهی شده است. نتیجه دیدگر آن غور در بطن کتب ادبی منظوم و منثور همراه با استخراج امثال است، برای بیرون آوردن حدود دویست هزار عنوان لغنو و چندان آن ترکیبیات و کنایات و استعارات و اصطلاحات واستعمالات، مستند به بیتی از شاعری یا اپیاتی از شاعرانی، یا متنکی به عبارت کاملی از نویسنده‌ای یا عبارتی از نویسنده‌گانی، اقدامی که تاجدی ابتکاری است، زیرا کار دهدخان برقان لغت از کتابهای لغت قیدی نهاده است و متحصر به آن نگشته که ازچه فرهنگ‌ویسان دربرین در کتابهای خود آورده اند نقل و احیاناً جرج و تعلیل کند، بلکه نکی اصلی کاررویی بر کلماتی است که خود از متون شعری و نثری طی سالیان دراز بیرون کشیده و معانی به کار رفته در آن متون را زیرگانه دریافت و یادداشت کرده است، والبته در کار این روش ابتکاری و نوآور مدرجات فرهنگ‌های فارسی، یا فارسی و عربی، یا عربی به عربی نیز بهره‌ها گرفته و نقلها کرده است.

کوشش برای تهیه مواد لغتماهه عظیمترین کار دهدخان، به شرحی که گفتیم تهیه مواد لغتماهه است و این امر گذشته از تنظیم و تأثیر و طبع قسمتی از کتاب که در جیات خود آن مرحوم صورت گرفت، کاری بوده است دشوار و تاحدی جانکار، زیرا غالباً بیش از دوازده ساعت در شبانه روز و کارهای بوده است، آن هم طی مدتی نزدیک به چهل سال. اما این آن است که این کار عظیم و تأثیرگذار دهدخان مانند دیگر کارهای اولسانی و مردمی است و اهمیتی با دیگر کارهای ادبی حتی می‌گذارد، پنهان نهاده است، که او گذاشته از این روش ابتکاری و نوآور نطق است و می‌تواند داد و ستد معنی

مردمان، و دهدخان در جمع آوری این ابزارها و نظم بخشیدن بدانها کاری عام و برای همه مردم نسل حاضر و نسلهای آینده در همه مکانها کرده است، یعنی برای همه فارسی زبان و فارسی دانان و فارسی خوانان عصر حاضر و آینده جهان.

استخراج لغات از حدود نیمة اول دهه سوم قرن چهاردهم هجری قمری (۱۳۴۰ تا ۱۳۳۳) و نیمة دوم دهه آخر قرن چهاردهم هجری شمسی (۱۳۰۰ تا ۱۲۹۵) آغاز شده و تا پایان حیات دهدخان (ینه ۱۳۴۶. ه.ش. ۱۳۷۵. ه.ق.) ادامه داشته و وزیریک چهل سال زمان گرفته است.

ترتیب کار دهدخان در لغت‌نویسی چنین بوده است که ابتدا کتابی را از نظم (بیشتر) یا نثر (کمتر) می‌خواندene است، الیته به سرعت خاص و دقت لازم، که دو خصوصیت باز ازو بود، و کلماتی را که لازم با جایالب می‌دیده بر قسمت فوققانی قطعه کاغذی باطل و عرض تقریبی<sup>۲۴</sup> ساخته می‌شود (که اصطلاحاً بدان «فیش» یا «یادداشت» یا «برگ» گفته می‌شود) می‌نوشته، و می‌درست و می‌کشندene کتاب را از نظر شده خطی می‌کشیده که نمایانگر نقل آن کلمه باشد، و گاه نیز بدونه کشیدن خط، بر ترتیب آن لغت علامتی شیوه عدد هفت بطور مورب می‌نهاود و سپس در حاشیه می‌نوشه است (نقل شد)، تا معلوم باشد آن لغت و نیز بینت یا عبارتی که لغت در خالق آن آنده است، بیرون توپیس شده است. آنگاه در قسمت تحاتی برگه‌ها (فیشها) یعنی تغییراتی که لغت بیرون توپیس شده در ضمن آن آمده بوده است باید شاعری، یا عبارت مخصوص لغت استخراج شده را با نام نویسنده اش، یا نام کتابی که عبارت به آن متعلق بوده، می‌نوشته است:

سر .  
ازداد مرد .  
نگه کن مدد بر آزاد مرد  
کرد میکن مردم بناد کرد  
آن دناد مرد . بخواه  
نمیخورد .

«مقالات دهدخان» مشتمل بر (چند پرند) مجمع الامثال دخواهیانهای من-و یادداشتی برآنکنده). (اسفندماه ۱۳۵۸ ه.ش. ش. به کوشش نگارنده).

«مجموعه اشعار دهدخان» (الم از اشعار چاپ شده در مجموعه سابق و نیز سرودهای چاپ نشده آن مرحوم). (اسفندماه ۱۳۵۸ ه.ش. ش. به کوشش نگارنده).

«نحوه ای از زبان دهدخان» (آذرماه ۱۳۵۹ به کوشش آقای ابرج افشار).

ضمناً «مقالات سیاسی» آن مرحوم هم جمع آوری شده و ماده طبع گردیده است. اینجا جا دارد اشاره شود که مقالات و اشعار و خاطراتی نیز از جانب ادیا و داشمندان و اهل اطلاع در مجلات و روزنامه‌ها درباره لغتماهه دهدخان و بینانگذار آن آمده است که کتابشناسی دهدخان را تکلیف می‌کند و وقت بلند آنای محمد کلین جمع آوری این همه را می‌دانی دارای نهاده کرده است. باشد که همه این کوششها خوانندگان گرامی را به کار عظیم لغتماهه و کوشش‌های انسانی بینانگذار آن و همکاران ایشان چون چراغی فرا راه آید و سودمندی دهد، و نیز شرح احوال دهدخان مفصلتر از آنجه درجزوه مقدمه سابق آن است، در مقدمه مقالات و نیز در مقدمه مجموعه اشعار دهدخان این فایده را کمال بخشد، و یادداشتی ای از مرحوم درباره مقدمه لغتماهه، گذشته از آنچه در جزوه مقدمه (ص ۴۰۴ تا ۴۱۱) چاپ شده است و به دنبال آن شرح نقش خواهد شد مزید آن سودمندیها گردید. دکتر سید مجید دیررسایی.

### آغازی افکنی کتاب

پایه لغتماهه دهدخان ظاهراً در دوران جنگ چهانی اول، که بینانگذار آن متواجراً در محال بختیاری می‌زیسته ریخته شده است، و به شرحی که درجزوه مقدمه آنده است و نیز در سرآغاز تریبونه امثال و حکم اورده‌اند، آنچه دهدخان کتابی می‌جسته است تا موسی تهایی او شود، اما از همه کتب موجود درجهان آنچه جزلاروس کوچکی در دسترس نبوده است و پیداست که آن کتاب مختص عطش مژده و مشقاق مطالعه را فرونشاند، اما کتابجو دهدخان بود، مردی که آسپان آسان تسلیم تیگی و سائل نمی‌گشت، پس به همان لاروس پرداخت و معاذلهای فارسی برای کلمات فرانسه جست و در کار صفحات ثبت کرد.

در متن کتاب گهگاهه مثلاًها به لغات ساده همدوش و همین‌نشسته بودند و نظرخواهانش را به خود می‌کشاندند، و دهدخانی آشنا با مثل از کودکی و نوجوانی، دهدخانی که قلم مایه گرفته از پرده و پوش و نسبع را به جوانی روز در خدمت پیدا می‌سازی جاهلان و غافلان و روسا سازی بیدادگران و حمامت مظلومان نهاده بود و از این کلمات عارف و عامی و آشنا هر برزنی و بازاری در مقالات و اشعار خود به فراوانی استفاده کرده بود، دهدخانی که به جادویی پرده‌های مثل را باتا راهی خجال و لاروس در این افکنده و بافتی خاص در نثر و شعر فارسی از این آمیختگی پرپاره ساخته بود، دهدخانی که نویت دیگر همین کلمات را استخوان‌بندی سلسله مقالات اجتماعی و طنزآمیز «مجموع الامثال دخواه» گردانیده بود، اینک در کلاته بختیاری بار دیگر بار این کاروان معروف را بر کران اوراق لاروس می‌گشاید، کالایی به ظاهر یادداشت گفته اما به باطن پرمزن و بلالدی.

پس از مراجعت از چهارمحال بختیاری به تهران در پایان جنگ چهانی که این آغازی جهانی اول (۱۲۹۷. ه.ش. ۱۳۳۷. ه.ق. ۱۹۱۸) دهدخان با همی چون کوه تایت و عزمی استوار به کار روی می‌آورد وی آنکه نیت انسانی خود را در حمایت از مستبدیان گان و تاختن بر پریادگرگان از پاره بوده و بازی ای از تخت فرمانده اید کهنه برگرداند و از معماری کاخ ایداع و فتوواری که فروتنی و ادب تمام سدر کلبه های مردم کوی و برزن می‌کند و دم به دم آسان می‌دهد و پای صحبت گرم و شریشان می‌شیند و سخنان را، حکمت شان را برعی نتایج قطعی تدبیرهای بجا آگاههای رُوف و داشهای عملی و تجربه های سودمند و چاره گیریهای مطمئن و راههای کوتاه و سهلگذارشان را-چون ذر در گوش می‌گیرد و به خزانه حافظه می‌پردازد و نقش صفحه می‌سازد، و نویسند کهن فارسی می‌پردازد تا سخنان مردم گذشته را زنگ از زنگ از قرون و اعصار به چشم سر در نقوش و خطوط کتابیها بینند و حکمت آن را از زبان خودشان به گوش جان بشنود و آنچه از سخن کلام مطلوب خود یعنی «مثل» در درج سخن گذشگان می‌باید بیرون کشد و برگنج آنباشه در خاطر از برزیان و بازاریان بینزاید و هر دو گونه را به استادی کتاب هم نهد و ترسیم بندیع و آرایشی نواز حکمت نویه و سخنان حکم‌گانه بازد، ترصیع کنار هم آوردن کلمات فصح ادبی با ساده سخنان عارم راه، تا کلاهه گوشیان نوید گم بوده در زمان، و معنی سرایان پراکنده در کوی و برزن قرون و اعصار رایه آنکتاب جانیش ادب فارسی برساند و پررونق کالایی ترتیب دهد که نام ظاهرش «امثال و حکم دهدخان» است، اما به باطن مناعی است فشرده مذنب و فرنگ و آداب و رسوم ارزنده و اعضاوات راستین، و گوشه هایی از طرز زندگی و وزستان

دهخدا گاه لغاتی را که در خاطر داشته یا در مکالمه از این و آن می‌شنبه و یا در نوشته‌ای غیر از متن ادبی می‌دینه از راه اختیاط برهمان برگه‌ها یادداشت می‌کرده، و اگر معنای برای آن بدن مراجعت به ماتخذ، در خاطر داشته ثبت می‌کرده و یا اگر لازم می‌داند شرحی یا مترادفی همراه آن می‌ساخته است که راهنمای پاشد، ویداست که این گونه فیشهای شامد شعری یا نثری ندارد:

در فاصله لغت و شاهد شعری یا نثری، یعنی در وسط برگه‌ها (فیشهای)، غالباً معنی یا معانی و مترادفات لغت را تحریر می‌کرده است:

## مستک . دست آویز .

## مشتغل .

گاه دهخدا در مطالعه کتابهای لغت و یا پس از مراجعت به کتابهای لغت، در مورد استعمال کلمه‌ای، یا معنایی متناول شده برای کلمه‌ای، و یا در مورد ضبط کلمه‌ای نظری تازه می‌دانه و آن را بقلم می‌آورده است، اینگونه یادداشت‌های تقدیم‌گونه را معمولاً بر فیشهای باریک و طویل تحریر می‌کرده است.

## ستنه . پاره نه .

## محج . ارضیه لغرس

## ازادرس .

ای بسته همچشم هسته داں قندل  
در خشم عشق تو همیست چهاره من

وقت . حروست .  
هر درست . هوار .

چه همیزه است این کارگاه بنه  
کیم دل زوکی نستند .

(از ارضیه لغرس)

در ثبت معانی، وقتی معنای را که برای لغت استنباط کرده بوده بقطعی می‌پنداشته، اکنون معنی و در داخل دو ابرو حرف میم (م) ثبت می‌کرده است به نشانه و رمز مسلم بودن معنی استنباط شده، و به عبارت دیگر به علامت قطعیت صحت آن معنی برای آن کلمه:

## لا . (فارسی)

## لک

## فرطه .

## تو . توی . لای . قوهه

مقدمة ای لغت  
کی از است آست آن لکه ای  
لغت ایم به است که فوی کله  
ترادف کله دهیم به است  
دوچ از سعادت تعدد خود تم  
آن معاد را بگویی همچوی دلجه  
که ای مسد صاحب برگان نزدیه ؟  
چه نیزک نباتست که آرا خزی  
و همکیه زیان کند غناهه و  
ای بگویی بگویی نزد فریاده  
که کوئند نیزک نیزه دلیس  
که کوئند نیزک نیزه دلیس  
لکه ای بگویی و آن جاذبه است  
نخست جنس حل س . ایم .

غالب کتابهایی را که دهخدا با این روش مطالعه و پیش برداشی کرده است امرزویه در کتابخانه مؤسسه انتشارات (که خود آن مرحوم به داشگاه تهران هدیه کرده است) می‌توان دید و اینکه یک نسخه

آن: C. 1926. 1927 P. 138 - ۲۲۶۵

چه آند پیشدار گرد سران  
دو غش سواران جوش و وان  
سیاه بخت لکه بکدار ابر  
بل شمشه از لکه تلدار  
پنبد چون گل سکله بار  
مران باره را پاشه جیز هکرد  
یا طوس را دید در بر گرفت  
وقصه که برداشت زان گونه رنج  
پیشده درون روی مردم پیده می‌شود  
بوزان روی سوی ، عماری کشید  
پیاره اورا پیوه داد  
ز دیدار آن خودخواست شاد  
نهنهه یک ماه را ساخته مای  
پهاره ای مهربانی ای فرود  
خن گهیه بخشیده ای روز  
گردیده سرانی . یه ای است  
ای ای . گن : و کوت جنکی بهم  
بیشان چین گفت کاکون سران  
یا طوس ایکه بکار گرفت  
که آورد گیرند روز نیزه  
گزیده سواران خنجر گوار  
سواران گردن کش و دزم خود  
که هرج آفرید و زمان و زمین  
چه بر نامور قیصر و گنورش  
هلن بر یا طوس و بر لکرش

کسبریجن و شنیده را مطلع بر دو صفحه اطلاع شد. کلمه هم  
پشانی آنها نداشت. و آن صفت علاوه بر اینکه اشکار است، پرور  
رفت که دل است اطلاع کرد. از قبیل اطلاعات دل است.  
حقیقی این اطلاع اطلاع بعلی خاطر که رای این در خود خواهد  
بیکند و وضع شده است. در حوزه قلی خان سرازیر است. آنرا  
سرپرستگویش خواهی گردید. خطر سرچشمی دوچرخه فی سرچشمی  
که از اینکه در حوزه این خانه نزدیک است، ذرا ولی خاطر. و دفعه  
فی سرچشمی نماید. و سرچشمی دم. مختلف فی هست. هر کس  
ز ده طبقه بالارا در حوزه قلی خان و ز ده طبقه دیگر بالارا تا قلی  
جهود روح باشد. و ز ده محظا سرچشمی است از قلی خان  
و دل است. از این بالارا ز ده طرح دلی داشته است. می بینیم که  
بر این دلی، رسانات پر صدمی غرب سرچشمی علی العینه الاء  
دفعه سه خانی درست است. بر این دل سلسله قدرمند ایجاد شده.  
که از این شرح اعتصمه الدن و دسته. و در کم انتشار دارد.  
و از اتصافی که گردید لغزش سرچشمی طیف. آنها چو ادار  
الجذب: دل این سیم. در دو دن در دو دن و بادام.  
وقل که دل است در از درون پیش باشد. و قلب این  
سرچشمی طیف را باشد و در دو شتر خواهی مانند: قل این سیم  
فایز سرمه اسرار و حقیقی. در پروریست در حادی که پیش  
را داشته است. چه غرض از عمل خاچ است. و بادام که  
بر سرکه است باشد مرضی را که اکنون قوام پیش باشد. بود  
استفاده از خواهی بود. و از زیر پیش بردن احانت سیم  
حاصل و از اینکه خواهی بر سرانه جزو بشده. یکی از اتصافات  
لشکر: بر سرمه از قلب و قبل از زروح است. و در چندین  
صادر زروح و برت و طیف ترا را داشت. و بجزی اینکه  
سرچشمی است. و دفعه محل محبت. قلب مکمل سرمه است.  
زیج که سرچشمی است. از اکثر سرمه های این افراد است. این سر  
چشمی که ستم غیری خواهد. بلکه چشم غضن باک میگردد.  
از اتفاقیم غریب خواهد بود. و داروی از اینها خوب  
علوم سیکنکه. این اتصافی گردید. و این سرمه از قلب  
و اصم از زروح سیمای میزد. و همان روح بس این دوست  
و دهانی بزرگ آلت است. مرغ منش این اتصافی سرمه از قلب  
بشرط درین دوام یاد. و حق تعالی عز و جلی  
برآن جویی ساخته است که در حوزه موجب و پیش چشمی  
و از زروح غنی که از زروح غنی نیست. و صور تمثیم این  
باشد باز فیل از زیزی بر رفاقت محصل کنیده: این اتصاف  
اسرار و حقیقی. و سه نامه بنادن آن باختی است که:  
اش اتفاقی من اسرار و زروح و اتفاق فی اکسترا و اتفاق

(خط مرسوم وحدت).

دان. سخن ران. نگهداشتن.  
 غب دان. نیان ران.  
 هلفت ران. شیر ران. چینه ران.  
 نهادن. باره داشت (چیزها)  
 باره داشت. تهدید. زهران.  
 همچنانه  
 (همکردی بر خود عذر نمی نهاد) روفته اند. پیشان. سرمدید.  
 دل. بدیل. پر دل. پر دل.  
 سکنید. سکنیدل. نرم دل.  
 هدل. خوشدل. یا کده.  
 چاکدل. گما دل. گنجیدل.  
 خوندل. رو دل. شیر دل.  
 مردد دل. میدل. کم دل.  
 یه هنگ دل. کور دل.

دهخدا همراه با این کار کتابهای را که به تناسب وقت و ملایم‌جذب میزان معلومات به اشخاصی می‌سپرده تا با همان روش که شرح دادیم نهاد آن را استخراج کنند ویرگو ها بتویند، و در این حال بوده است که نخست کتابی را که لغت باید از آن استخراج شود، خود می‌دیده و زیر کلماتی که لازم بوده است بیرون نویسند شود خط افقی پیشکشیده و میسی به دستیار خود می‌برده است، و گاه نیز بتر تحریره و اطلاع فیش کنندۀ اعتماد می‌کرده و کار را به سلیقه و دوقوع خود او باز می‌گذاشته است.

داس کتب

نمایه از سنت راس کنید  
حالات بحر کر زین بازدید  
نظم - الیخا

لئے جمع شوستر خصل

(خط سر جوں گنابادی)۔

دانانه . دانانه

## حلوئه کرد ماراد سخنوار

١٦٩

عنده است مرق در سه است  
جزو ب دی بعنه لز مذکور است  
بعنی بی بی کرک کوه نزد  
روانی گلگان است دهد عوز د  
ا در رو جون است داین میت  
ت بزرگ با خواسته ب رعتر فراز  
تفیع دزد کمی بی ای کادی  
دی که دامزه رعنه نای زر است  
زم و گهر ؟ که در کوه هند و لار  
حیت بب خیز در دهان جنگی  
رد که ترکت است دلزاده جا شر  
بسیار هند دزد دزد و دلوك  
داین میت است بهار درست دران  
پاتر کیب قور دمند است دپاری  
عنه لز دنیم مدابور دلنه.

ب آم ۲۰۰۰ ] میت  
الطبی و زیر عذر الدین سعیین خضریش دلزاده  
نت ب دیوان سایر و تقدیت میران شده.

او راید آنده جدا داکون (۱۷۳۴)

اکیه است در فرسال بر جارا  
نینه دا اکی سا ۱۵۶۱ است دلز فرن  
برام چون لنه و بزرا که شرق  
فاند دلز همه فربن هول او باشد  
دلزه ده ۴ فرسان پادشاه نزد د  
این زرا هر که اطاف خونه نه د  
بکشیخ نه میست اند فرسان.

بزدار ده هر که حمزه گرد دلهم  
ایک دزنان و لزداده دلهم وجایم  
پری سریان ده دلزک بیکان د  
سینکان و خجان د را این دلهم  
ن دلبار ده نهیت طوس ؟  
ته کهار طران و فران و برد فند  
را لیکان و بنازه دلزک میمه  
و تر هنر دکدر دهون دکی د

بلجیم ۱۷۲۲-۱۷۲۳ میت

ابهه [ آم ۲۰۰۰ ] حسن ای  
التبه. عقب پسته ملیخه عبر. جم  
ابهه [ آم ۲۰۰۰ ] صوابه ملیخه. جه پسته ملیخه ملیخه  
حسن .. بیش.

(خط سرخوم دهخدا).  
در مورد تهیه یادداشتهای اعلام تاریخی و چهارقابی نیز حال بین متوال بوده است، الا اینکه در این دسته از یادداشتها کاردستیاران دهخدا بیشتر است. آن دسته از تراجم احوال یا اعلام چهارقابی که دهخدا خود تهیه دیده یا دستیاران تهیه نشین ایشان مانند مر جومان استاد احمد بهمنیار و استاد همانی واقای شعرانی و بزر همکاران بعدی مانند مرحوم محمد پروین گنابادی و آقای دکتر سید جعفر شهیدی آمده کرده بودند، غالباً بربرگه های بزرگ یعنی صفحات قابل ارسال به مطبعه (نه به صورت یادداشت و قیش) نوشته شده است:

فیش نویسان بعدی اعلام را اعم از تاریخ و چهارقابی معمولاً از فهارس پایانی کتابهای این فیش  
شده به فیش نقل کرده است:

خران	قم ۱	گرگان
مرثه بیره روزبه از روی	لوقوف هم شریعت درمان	۱۵۹۱-۱۴۷۱
گنجه دا سرمه ایز روزه راه طریق و همان دو روزه است	مرق مصوت هفت حضرت زمام	۱۴۷۱-۱۴۷۰
دو روزه میگه شریعت	میون بصر عصیان ملام درمان	۱۴۷۰-۱۴۷۱
دیگه بیره کار راهه پیام	دو روزه در راهه پادشاه نزد د	۱۴۷۱-۱۴۷۲
سرمه بیان	دو روزه در راهه پادشاه نزد د	۱۴۷۲-۱۴۷۳
وچانگار دار و سب دکم	دو روزه در راهه پادشاه نزد د	۱۴۷۳-۱۴۷۴

و بینگونه بود که طی چهل سال دهخدا با دستیاران و یاورانی که بافت (وانماش و سرمه کارشان را در جای خود خواهی آورد، تا باشد که سعیشان جز بهره منعوی باشد که در زمان کاربرده اند. مشکور آید) لغتنامه را پی ریزی کرد. حدود یک چهارم تا یک پنجم یادداشتهای این خط دست خود دهخدا است، اما در مورد فیشهای اعلام این نسبت بسیار کمتر است. برگه های افاده اشتهای لغت را، که کیفیت تهیه آنها را شرح دادیم، و شمارشان به دو بیان برآمده شود، گروهی بیگر بندیجی القابیان و در دسته های تقریباً صد برگه ای بسته بندی میگردند. این داشت خود دهخدا است، اما در اخبار میگویند و بینای تقطیم بخش از لغتنامه و تأثیف آن فرار می داده اند. او آنها را در اختیار یادداشتهای ویرگه های بسته بندی شده در یکی دو سال اخیر هم بینای یادداشتهای لغتنامه زیر نظر نگارنده، ازون القابی و شماره گذاری گردیده و در جمهه آنها های در مخزن موقت از داده شده است تا سند و مدرک متدرجات لغتنامه باشد، و از تهیه گشته گان این خدمت غیر پادگار بینند.

پیش از آنکه به چنگنگی تأثیف و تنهای مطلب لغتنامه و چاپ آن پیدا زیم جای آن دارد که، مطلبی جنی اشاره کنیم و آن اینکه مرحوم دهخدا در خلال استخراج لغات یا امثال، هر جاری دیوانها با آثار شعری، به تصحیف یا تحریف در لغات و ترکیبات بر می خورد است، اگرچه با این صورت صحیح آن می شده، آن صورت صحیح رادر حاشیه کتاب نقل می کرده و اگرچه درست ندان یا ترکیب راتمی ساخته است روی آن کلمه دیگرگون شده و ندادست و نیز در حاشیه کتاب علان پرسش (؟) می نهاده است، تا دیگران رای نادستی کلمه یادگرگون شدگی آن توجه داده بالدلیل عمل مستمر خود بکی از یاده های کار دهخدا در زمینه تصویر متون نظمی و شعری بوده است. این نمونه آن:

بالا باز! شده!

پالوده بود سخت و بالا پال دیگر چیزی بود سخت پاینده [کندا]، دلبل.

کویده:

بتر و هیبت شمشیر تو قرار گرفت

زمانه ای هکه بر آشوب بود د بالا

شده	میش که زکی کو سخن بداند کتی
شده	ذلک و معنی با هم میشه پالا [کندا]
شده	شیگان!
شده	پیش بدل و مخواه
شده	ضیمه شنو و سر
شده	رویه یا نیزند، فرخی گفت:
مکله	کجا هیت او بوده چه شکل

گزیست سیاه در آب و آزا بتازی علن خواند، لبی گفت:

ظله فروش خواجه که مارا گرفت باد (۱)

بنگر که داروش ز چه فرموده است

اینجا لازم است به یادداشتهای مربوط به کتاب امثال و حکم نیز اشاره ای بکشیم و مذکور شویم که استخراج امثال و حکم و تحریر آنها بر برگه های ناهماسنی که غالباً پیش از یک مثل پیرانه تحریر شده است (کار خود دهدخاست و شرح آن در یادداشتهای مقدمه آن کتاب که در سرافراز از گزنه امثال و حکم) «نقل کرد همین آن است، و اینجا نمونه آن را اوریم تا ملاحظه آن خواهند گان عزیز درایند که فیشهای مذکور اول از این فیشهای لغت بیرون کشیده شده است وهر دو سیه یادداشت اینها جدا از همه وحالت استقلالی دارند، تا این سهولت نظم فیشهای لغت دارد، فیشهای امثال نداشته است و از این روست که در این نظم و تالیف آقای دکتر غلامعلی رعدی استاد دانشگاه، بی دریافت مزدی، یا نهایت دقت و یکدلی مرحوم دهخدا را باری داده است تا مواد کتاب ارزشمند امثال و حکم به طریق فنی و علمی مرتب بشود و از پس نظم دقیق هم به خط دست دهخدا از مواد به ایاض بروند و آن ماده طبع گردید، اینک نمونه یادداشتهای امثال و حکم:

از زندگانی دکتر رعدی، این همکار ارج دهدخا باقی است، شرحی است که مرحوم دهدخا بر صفحه اول از مجلد اول دوره امثاث و حکم. که به بادگاریه ایشان داده است. نوشته، آن شرح حاکی از حقشناسی به نقل از مجله یغما (سال ۲۲ شماره ۱۳) چنین است:

«دست عزیزم آقای دکتر رعدی! اگر بگوییم افلاً یک ثلث رنج این کتاب را بی هیچ عوضی و تنها برای عشق به ادب و محبت به من شما تحمل کرده اید هیچ مبالغه نکرده ام و اینک که به رسم یادگار این دوره را به کتابخانه شما تقدیم می کنم قسمتی از بضاعت شماست که به خدمتتان رد می شود. توفیق شما را به همه نیات نیک در دوره حیات از خداوند خیر و نیکوبی خواستارم.

استفنده ۱۳۲۱ دوستدار شما علی اکبر دهدخا»

موجود دهخدا بذریع که پادشاهی لغت نامه تهیه می شده است درصد تنظیم آنها و تأثیر فرهنگ نیز بوده اما برای این منظور در اخبار تالیف ظاهراً اصول کامل لغت توییس را چنانکه باید رعایت نمی کرده است، بلین توضیح که به جای تحریر مطالب بر مبنای نقل لغات و معانی و شواهد از فیشها به صفحات جدا گانه که قابل جایگذاری و کم وزیاد گشتن باشد، مطالاب را از فیشها به صفحات دفتری بزرگ نقل وبا فاصله دادن میان نهاد (برای افزودن لغاتی که احتمالاً بعد از آن دست آید) به ترتیب می نوشته است، و بدین سان دو دفتر بزرگ مشتمل بر لغات و شواهد و معانی حرف آ» فراهم ساخته بود. اما چون استخراج لغت ادامه داشت طبیعی است که در مطالب آن دو دفتر تنظیمی از حرف آآ» هم به مرور تجدید نظرهای مکرر لازم می آمدند ولذا در هر توبت در فواصل سفید مانند سطرهای، و نیز احیاناً با ترسیم خط ابرو و راوه در کنار صفحات مطالب جدید افزوده می شد، و باز توبت دیگر با پیامداشند لغت دیگر یا معنی دیگر و با شاهد دیگر برای لغت تحریر شده، این اضافات میباشند تقدیم ادامه این کارنی توانسته است محدود و محصور به فواصل ناویس و سفید مانده میان سطور یا حواشی صفحات بماند، پس از است که اشتفتگی در ترتیب مطالب و سردگرمی در تحریر و دشواری درج و قویجنی به هنگام طبع ایجاد می کرده است. حال چنین بوده است تا اینکه به استناد گفته آقای دکتر علی اکبر سیاسی استاد و رئیس اسبق دانشگاه تهران، به تذکر اشان، مرحوم دهخدا از نقل مندرجات پادشاهیها به صفحات دفاتر باز استناده و آنها را در برگه های جدا گانه تحریر کرده است تا همه وقت قابل تغیر و تبدل و قزوینی و کاستی باشد، کار صحیحی که از آن پس تا پایان طبع انتقامه ذیل شد.